

آیت الله حاج شیخ محمد علمی نجفی اردبیلی

غلامرضا جلالی



از علما و اسوه های برجسته مهاجر خراسان، در سده اخیر مرحوم آیت الله شیخ محمد علمی نجفی اردبیلی است که قدر و منزلتش بر عموم جامعه خراسانی، حتی حوزویان ناشناخته مانده است و از یاد و مقام معنوی و علمی ایشان غفلت شده است. یادداشتهای حاضر که به خوانندگان عزیز مجله نگاه حوزه خراسان، تقدیم می شود، دستاورد چندین جلسه مصاحبه ای است که نگارنده با فرزند پرومند ایشان حضرت استاد حاج میرزا علی آقا علمی داشته است.

دوران کودکی و جوانی

آیت الله حاج شیخ محمد علمی، روز ۱۳ رجب ۱۳۲۷ هـ. ق. برابر با مردادماه ۱۲۸۸ هـ. ش. همزمان با روز و ساعت شهادت حاج شیخ فضل الله نوری در روستای سولا، ۲۴ کیلومتری اردبیل، در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد، پدرش میرزا علی از افراد متدین و نیکنام منطقه بود.

حاج شیخ در زادگاه خود، از محضر میرزا غلام و ملا مظفر درس آموخت. ملا مظفر به درخواست پدر حاج شیخ، از شهر اردبیل برای تدریس او به سولا آمد و هر بار چندین روز در این روستا اقامت می کرد. تا این که حاج شیخ در سال ۱۳۳۹ هـ. ق. در حالی که ۱۲ سال پیش نداشت، پدر را از دست داد و یک سال بعد، یعنی در سال ۱۳۴۰ به اردبیل سفر کرد و در مدرسه حاج ملا ابراهیم که در آن زمان از مدارس معروف و شناخته شده

علی اکبر، در همان سال؛ یعنی در سال ۱۳۴۷ هـ. ق. در حالی که بیش از بیست بهار از عمرش سپری نشده بود به مشهد آمد و به دروس خارج مشغول شد. در آن زمان حوزه مشهد در همه رشته ها متخصص داشت و دانشهای مختلف از جمله: حکمت، کلام، فقه، اصول، حدیث، ادبیات، ریاضیات و تفسیر در آن تدریس می شد. و به همین دلیل مفاخر بزرگی در این حوزه کهن جمع شده بودند و علاوه بر رونق مدارس، همه حجره های صحن عتیق، در اختیار طلاب قرار داشت. از این حجره ها، علما و مدرسان برای تدریس با تألیف آثار خود استفاده می کردند. از آن میان می توان به ثقة المحدثین، مرحوم حاج شیخ عباس قمی اشاره کرد که کتاب «سفینه البحار» را در همین سالها، در یکی از حجره های صحن عتیق تألیف کرد.

در این دوره میرزا عسکری مشهور به آقا بزرگ به تدریس فلسفه مشغول بود. میرزا محمد آقازاده، حاج آقا حسین قمی، سید یونس اردبیلی و آیت الله اشرفی شاهرودی، از مدرسان فقه و اصول شمرده می شدند. شیخ عبدالجواد به تدریس علوم ادبی، اعم از صرف و نحو، لغت شناسی و نقد شعر، و میرزا مهدی اصفهانی، علاوه بر فقه و اصول، کلام، عقاید و معارف اسلامی را ترویج می کردند. هریک از این بزرگان، شاگردان برجسته ای را اطراف خود جمع کرده و به تربیت علمی و اخلاقی آنها اهتمام می ورزیدند. این مزایا

شهر بود، حجره ای گرفت و به فراگیری دروس سطوح اولیه مشغول شد. از اساتید ایشان در این برهه می توان به نام حاج میرزا ابراهیم کلانتری م: ۱۳۴۳ هـ. ش. و میرزا طاهر اردبیلی، اشاره کرد.

حاج شیخ پس از به پایان بردن دروس مقدماتی، سطوح عالی را در همان شهر اردبیل از محضر مرحوم آیت الله حاج میرزا علی اکبر مجتهد اردبیلی (م: ۱۳۴۷ هـ. ق.) بهره جست. میرزا علی اکبر از نوادر علمای عصر خود بود و در سیاست، کلام، اصول، فلسفه و ریاضیات دست داشت و از مخالفان سرسخت مشروطه بود.

حاج شیخ پس از ارتحال میرزا





موجب شده بود، مشهد بعد از نجف دارای قوی ترین مرکز علمی جهان تشیع باشد.

حاج شیخ، پس از ورود به مشهد، در محضر پیش تر این آیات و مدرسان چیره دست، حضور یافت و با توجه به علاقه ذاتی، هوش سرشار و ذهن نقاد، توانست در زمان اندکی توجه بیش تر این اساتید بزرگ را به خود جلب کند.

شرکت در امتحانات معارف

پس از حاکمیت رژیم پهلوی، به دستور رضاخان همه تحصیل کردگان حوزه تحت فشار قرار گرفتند. بر اساس ماده دوم قانون مصوب دهم دی ماه ۱۳۰۷ ه. ش. و نظامنامه مصوب هیأت وزراء در ۱۵ اسفند همان سال، روحانیون موظف شدند در امتحانات سالیانه ای که از سوی دولت برگزار می شد، شرکت کنند. حاج شیخ نیز برای این که به این بهانه خلع لباس نشود و بتوانند به تحصیل و تدریس علوم اسلامی ادامه بدهد، در امتحانات تیرماه سال ۱۳۱۲ شرکت کرد. وی در این امتحان موفق به دریافت مدرک معادل دیپلم شد و این مدرک در آن روزگار از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود. یکی از مزایای این مدرک آن بود که فرد مجاز بود به تحصیلات خود در علوم دینی ادامه دهد.

حضور فعال در نهضت گوهرشاد

کم کم سالهای ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ ه. ش. فرا رسید و رضاخان، متحدالشکل شدن لباسها و کشف حجاب را بر جامعه تحمیل کرد. روش دیکتاتور مآبانه رضاخان، عکس العمل تند مردم مبارز مشهد و حومه را به دنبال داشت و این امر نهضت گوهرشاد را به وجود آورد. حاج شیخ از تلاش گران این نهضت بود و در این حادثه چندین جای بدنش هدف گلوله های دژخیمان قرار گرفت. او شاهد عینی سفاکیهای قشون رضاخانی در داخل مسجد گوهرشاد و بدنهای بی شمار و خونینی بود که داخل مسجد و راهروها و رواقهای آن را پر کرده بودند.

مردی که در آن زمان در مشهد بود، مشاهد بعد از نجف را به خود جلب کرد. در آن محضر پیش تر این آیات و مدرسان چیره دست، حضور یافت و با توجه به علاقه ذاتی، هوش سرشار و ذهن نقاد، توانست در زمان اندکی توجه بیش تر این اساتید بزرگ را به خود جلب کند. پس از حاکمیت رژیم پهلوی، به دستور رضاخان همه تحصیل کردگان حوزه تحت فشار قرار گرفتند. بر اساس ماده دوم قانون مصوب دهم دی ماه ۱۳۰۷ ه. ش. و نظامنامه مصوب هیأت وزراء در ۱۵ اسفند همان سال، روحانیون موظف شدند در امتحانات سالیانه ای که از سوی دولت برگزار می شد، شرکت کنند. حاج شیخ نیز برای این که به این بهانه خلع لباس نشود و بتوانند به تحصیل و تدریس علوم اسلامی ادامه بدهد، در امتحانات تیرماه سال ۱۳۱۲ شرکت کرد. وی در این امتحان موفق به دریافت مدرک معادل دیپلم شد و این مدرک در آن روزگار از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود. یکی از مزایای این مدرک آن بود که فرد مجاز بود به تحصیلات خود در علوم دینی ادامه دهد.

رضاخانی، عموم مردم به صورت خودجوش به همان سنتها و ارزشهای دینی خود برگشتند و زنان قهرمان و مؤمن ایران، بویژه خراسان تن خود را از چشم نامحرمان پوشانیدند و راه استوار عفاف را در پیش گرفتند. کشف حجاب برای جامعه اسلامی ایران، یک حرکت قهری بود و بدون زور سر نیزه نمی توانست دوام بیاورد.

در جریان نهضت گوهرشاد، حاج شیخ تکلیف شرعی خود را در مبارزه یافته بود و در کنار استادش مرحوم آیت الله سید یونس اردبیلی و علمای دیگر، تا چند قدمی مرگ و شهادت پیش رفت، چنانکه اشاره شد از کتف و بازو و پاتیر خورد و پس از رهایی از دست مأموران سفناک رژیم منحوس پهلوی مدتها مخفی زندگی می کرد و در ملاء عام آفتابی نمی شد. تا جایی که همه جا شایع شد که ایشان به شهادت رسیده است و ابادی رضاخان نیز این مطلب را تأیید کردند و مادر ایشان یک سال پس از واقعه گوهرشاد، تحت تأثیر این شایعات، سکنه کرد و به رحمت حق شتافت.

هجرت به قم

حاج شیخ، صلاح کار خود را در این دید که از حوزه مشهد به قم برود. در قم مدتی از محضر آیت الله العظمی حائری یزدی، مؤسس حوزه قم استفاده کرد و پس از فوت ایشان در اواخر سال ۱۳۱۵ ه. ش. برابر با ۱۳۵۵ ه. ق. در درس آیات: سید صدرالدین صدر، سید محمد تقی خوانساری و سید محمد حجت کوه کمری، شرکت کرد و از نزدیکان مرحوم کوه کمری شد و کم کم خود شروع به تدریس سطوح عالی کرد.

بازگشت به اردبیل

در سال ۱۳۱۷ ه. ش. برابر ۱۳۵۷ ه. ق. پس از آرام شدن اوضاع و افتادن آنها از آسیابها، حاج شیخ برای دیدن خویشاوندان و تجدید عهد، به اردبیل و روستای سولا سفر کرد و در همین سال در اردبیل با دختری یکی از افراد متدین این شهر به نام حاج عبدالکریم قاهری، ازدواج کرد و با همسر خود به قم

حاج شیخ در حالی که از بدنش خون می رفت و کسی حاضر نشده بود به او پناه دهد. دستگیر شد. او در نظمیته شاهد زخمیهایی بود که یکی پس از دیگری آورده می شدند. خود وی در مصاحبه با سینا واحد در این رابطه می گوید:

«دیدم اشخاصی را که در مسجد اسیر کرده بودند می آورند. من داخل اتاق بودم. حیاط نظمیته پر شد از مردم. شاید حدود پانصد، هفتصد نفر بودند. یکی دماغ نداشت. یکی چشم نداشت، یکی گوش نداشت و یکی دست نداشت. یکی گبیج بود و این طرف و آن طرف می خورد و کس دیگری دست او را گرفته بود. به سر بعضی شمشیر زده بودند و پاره پاره بود.»

حاج شیخ با این که چندین روز را با بدترین شرایط پشت سر گذاشت، ولی با هوشمندی توانست با پنهان نگهداشتن هویت خود، از چنگال خون آشامان رضاخان بیرون بیاید. او طی مبارزه به این نتیجه رسید که در باطن، کسی کشف حجاب را قبول ندارد و این پدیده بر اساس نوعی حس ملیت خواهی یا ایدئولوژی خاصی دنبال نمی شود. خود شیرینی استناداران و توقع مناصب بالاتر و آینده بهتر آنها را به این امر می کشاند.

گذشت زمان نیز روشن بینی حاج شیخ را تأیید کرد؛ چون پس از اختناق





بازگشت و خانه ای اجاره کرد و مثل سابق با اشتیاق و تلاش بی وقفه و مستمر به درس و بحث مشغول شد. وضع تا اواخر سال ۱۳۲۱ هـ. ش. برابر ۱۳۶۲ هـ. ق. به همین منوال بود.

هجرت به نجف اشرف

حاج شیخ در آغاز سال ۱۳۲۲ هـ. ش. به فکر رفتن به نجف افتاد، ولی فضلالی حوزه قم و اساتید ایشان، بویژه مرحوم حاجت به ایشان یادآور شدند که به درجه اجتهاد رسیده است و نیازی به رفتن نجف نیست، بخصوص که راهها ناامن است. افزون بر این که معلوم نبود هوای آن جا با مزاج ایشان سازگار باشد. ولی مرحوم علمی از تصمیم خود بازنگشت و به صورت قاجاق اعزام نجف شد و خانواده خود را در اردبیل گذاشت. آغاز سال ۱۳۶۲ هـ. ق. بود که به نجف اشرف مشرف شد و بعد از زیارت مرقد مولای متقیان درسهای اساتید نجف، از جمله آیات عظام: سیدابوالحسن اصفهانی، علامه شیخ محمدعلی کاظمینی خراسانی، حاج شیخ موسی خوانساری و حاج شیخ حسین حلی حضور یافت، و پس از قوت سه شخصیت اول، محضر مرحوم آیت الله حاج شیخ حسین حلی را برگزید و از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۸۲ به مدت بیست سال، دو دوره خارج فقه و اصول و خارج مباحث صلات و طهارت عروه استدلالی را خدمت ایشان آموخت. به قول خودشان، جوان در پای درس ایشان حاضر شد و پیر و محاسن سپید درس ایشان را به پایان برد.

در محضر درس آیت الله حاج شیخ حسین حلی

آغاز آشنایی حاج شیخ با درس مرحوم حلی، به واسطه یکی از دوستانش به نام مرحوم آیت الله حاج سید ابراهیم کماری بود. روزی مرحوم کماری از ایشان خواست تا در درس آیت الله حلی شرکت کند و حاج شیخ به لحاظ مسائل اخلاقی، صبر کرد تا اواخر شعبان در آستانه تعطیلی درسها به درس ایشان پرود تا اگر شیوه درس او را نپسندید، به لحاظ تعطیلی

ذخیره المعاد

فتاوی

حضرت آیت الله حاج شیخ محمدعلی نجفی اردبیلی

دام ظلّه العالی

چاپخانه خراسان - مشهد

دست یافتند. به جز حاج شیخ از شاگردان دیگر مرحوم حلی می توان مرحوم حاج سید ابراهیم کماری تبریزی (م: ۱۳۷۸ هـ. ق.)، مرحوم آیت الله سید حسین فضل هاشمی تنکابنی الاصل، ساکن نجف (م: ۱۳۹۵ هـ. ق.) و حاج شیخ جواد بروجردی (متولد حدود ۱۳۳۵ هـ. ق.) را نام برد که از هم مباحثه های آیت الله علمی اردبیلی بودند. و مرحوم شیخ حسن سعید، فرزند مرحوم حاج شیخ عبدالله چهل ستون تهرانی (۱۴۱۶ - ۱۳۴۶ هـ. ق.) مولف دلیل العروة الوثقی که از تقریرات استاد فراهم شده بود و در چند جلد در نجف به چاپ رسید و مرحوم حاج سید اسماعیل بن سید حیدر صدر (۱۳۸۸ - ۱۳۴۰ هـ. ق.) برادر بزرگتر آیت الله شهید، سید محمدباقر صدر و سید عزالدین بن سید علی بحر العلوم (متولد ۱۳۵۲ هـ. ق.) یکی دیگر از نویسندگان تقریرات استاد و نیز سید محمد سعید بن سید محمد علی حکیم (متولد ۱۳۵۳ هـ. ق.) و سید محمد تقی حکیم، عمید دانشگاه منتدی النشر نجف (متولد ۱۳۴۱ هـ. ق.) صاحب کتاب اصول الفقه المقارن و شیخ محمد بن مهدی زین العابدین (متولد ۱۳۴۵ هـ. ق.) صاحب تقریرات استاد و سید محمدحسین عبدالرئوف فضل الله متولد نجف (۱۳۵۴ هـ. ق.) که همه از شاگردان برجسته مرحوم آیت الله شیخ حسین حلی بودند.

دیدار وطن

مرحوم علمی در سال ۱۳۳۳ هـ. ش. برابر ۱۳۷۳ هـ. ق. پس از تشریف به مکه مکرمه و دیدار علمای نجف به درخواست افراد مؤمن اردبیل و برخی از خویشاوندان، اعزام وطن شد و در اردبیل با استقبال کم سابقه ای روبه رو شد. ایشان برخلاف اصرار مردم، مدت کمی در اردبیل و چندی هم در تهران ماند، در نهایت به مشهد آمد و به منزل مرحوم آیت الله حاج سید یونس اردبیلی وارد شد و پس از مدتی به نجف بازگشت.

رمضان، محذوری برای ادامه شرکت نداشت باشد. ولی همان چند روزی که شرکت جست، او را شیفته شخصیت علمی و معنوی آیت الله حاج شیخ حسین حلی کرد. این بود که از ماه شوال به مدت متجاوز از بیست سال نزد وی به کسب معارف حوزوی اشتغال ورزید.

مرحوم حلی بیش تر فصلهای سال را در مقبره استادش آیت الله نائینی و تابستانها بالای کفشداری باب القبلة حضرت و داخل صحن تدریس می کرد. ایشان جثه ای بسیار ضعیف داشت و یکی از چشمهای ایشان قدرت بینایی نداشت، ایشان یکی از غواصان چیزه دست دریای معرفت شمرده می شد و مرحوم آیت الله سید محسن حکیم صاحب «مستمسک عروه الوثقی» عمده مراجعات و مشورتهای علمی و استفتاءات سخت را به ایشان ارجاع می داد و ایشان نیز به مرحوم حکیم ارادت می ورزید.

درس آیت الله حلی بسیار عمیق بود و ایشان می گفت:

«کسانی که به بحث من می آیند، حداقل باید یک دوره خارج دیده باشند، در غیر این صورت، درس من برای آنها نه مفید و نه خوش آیند خواهد بود.»

این بود که شاگردان ایشان از جمله مرحوم شیخ به مقامات علمی بالایی



تاریخ ۱۵ ماه ۱۳۱۲
شماره ۱۰۰ / ۲۹۵۹



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
اداره ایالتی معارف و اوقاف خراسان



سید الشان مکی
بیانات

تصدیق طلبگی

نفر آئانه دوم قانون مسوده دهم دیماه ۱۳۰۷

نظر انتظامه مدرسه هیئت وزراء نظام مورخ یازدهم اسفند ماه ۱۳۰۷

نظر تصدیق هیئت منتهی حوزه شمشاد بکون آقای حاج میرزا محمد ... دارنده رتبه هجرت نمره

۳۰۴ - صادره از ... فرزند ... در ... ۱۳۱۲ - از عهده

امتحانات سال ... از دوره ... طبق نظامنامه ایالتی ... لذا اعتبار آن

اجازه ادامه تحصیل در علوم دینی داده میشود -

رئیس معارف و اوقاف ایالتی خراسان

بازگشت به وطن و مجاورت ارض اقدس

حاج شیخ حدود سال ۱۳۸۳ هـ. ق. درس مرحوم حلی را ترک کرد و خود در نجف به تدریس پرداخت، ولی به لحاظ توأضعی که نسبت به اساتید خود داشت، از تدریس دوره های خارج خودداری کرد. تا این که در سال ۱۳۴۶ هـ. ش. برابر ۱۳۸۷ هـ. ق. دچار ناراحتی قلبی شد و پزشکان نجف ایشان را به بغداد ارجاع دادند و پزشکان بغداد به ایشان توصیه کردند، باید به مناطق سرد برود و مرحوم آیت الله علمی همراه یکی از فرزندان خود، رهسپار ایران شد و به مشهد آمد.

در مشهد مرحوم آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی که ریاست حوزه علمیه آن روز خراسان را به عهده داشت، به دیدار ایشان رفت و پس از دیدن و بازدید، از ایشان خواست در مشهد بماند و به تدریس بپردازد. تعبیر مرحوم آیت الله میلانی به ایشان این بود که:

«شما ۲۵ سال نزد علی المرتضی (ع) مانده اید، ۲۵ سال نیز نزد فرزندش علی الرضا (ع) بمانید»
به ایشان فرمودند:

«من چون پیر شده ام، نمی توانم دو درس بگویم، از این جهت تنها فقه تدریس می کنم و شما اصول را به عهده بگیرید و آن را به شیوه خاص علمای نجف تدریس کنید.»

مرحوم علمی مشهد را برای ماندن برگزید. او چون با تمام وجود به خاندان عصمت و طهارت علاقه داشت و دوران جوانی خود را در حوزه مشهد سپری کرده بود، به این شهر عشق می ورزید. وی در مدرسه میرزا جعفر، درس خود را شروع کرد و پس از یک سال یعنی در سال ۱۳۴۷ هـ. ش. برابر ۱۳۸۸ هـ. ق. خانواده اش نیز به او ملحق شدند.

با فرا رسیدن پاییز، آیت الله علمی بحث الفاظ اصول را به عنوان درس جدی خود در همان مدرسه میرزا جعفر شروع کرد و طی دیداری که مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد آقا تهرانی با

ایشان داشت قرار شد مرحوم علمی طرف صبیح و بین دروسهای ایشان و آیت الله مروارید تدریس کند. سالها این درس ادامه یافت تا این که مسأله تعمیر مدرسه و مدرس پیش آمد و آیت الله علمی دوس خود را به منزلشان انتقال دادند و از آن پس چندین سال در منزل خود، کتاب صلات را تدریس کردند.

ظهور انقلاب اسلامی و حمایت بی دریغ

آیت الله علمی

در اواخر سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ هـ. ش. که مسائل انقلاب اسلامی پیش آمد مرحوم آیت الله علمی ضرورت پیروی از خط امام و اصول انقلاب اسلامی را بدون کوچک ترین انحرافی به شرق یا غرب یک اصل اساسی دانست و برخلاف ضعف جسمی و کهولت سن با مراکز شهرستانها و اشخاصی که به دیدگاههای ایشان توجه داشتند نامه نوشته و پیروی از امام خمینی را به عنوان یک امر شرعی به آنان توصیه می کرد.

ایشان با بیش تر کارگردانان انقلاب آشنایی و به آنها اعتماد داشت و از زمان

مرحوم حائری با امام خمینی و آیت الله سید محمود طالقانی دوست بود و مفهوم حکومت اسلامی برای ایشان شناخته شده بود و مراوده با چهره های برجسته مرجعیت شیعه از قبیل: آیت الله حاج سید یونس اردبیلی و آیت الله حکیم، بصر و بصیرت ایشان را به امور سیاسی و اجتماعی باز کرده بود و طبیعی می نمود که حادثه عظیم انقلاب برای ایشان امری پذیرفتنی و مطلوب باشد.

آثار علمی

ایشان به تدریس علاقه بیش تری از خود نشان می داد و طی بیش از نیم قرن، صدها نفر از فضلاء حوزه که برخی از آنان امروزه از مراجع شمرده می شوند، از محضر آیت الله علمی اردبیلی بهره مند شدند، با این حال از تدوین تقریرات و تألیف آثار علمی نیز غافل نبود. برخی از مهم ترین آثار قلمی ایشان به شرح زیر است:

۱. تقریرات دو دوره اصول آیت الله شیخ حسین حلی.
۲. یک دوره متاجر بر اساس مکاسب





شیخ انصاری از اول بیع تا نقد و نسیه .
 ۳. شرح استدلالی عروة الوثقی که از طهارت و صلوات آغاز می شود .
 ۴. رساله ای در اجتهاد و تقلید .
 آثار یادشده از تقریرات درس مرحوم حلی فراهم آمده است و مؤلف در جای جای آن دیدگاههای خود را منعکس کرده است .
 ۵. توضیح المسائل ایشان تحت عنوان «ذخیره المعاد» که به درخواست عده ای از مردم اردبیل و شهرستانهای دیگر ، در سال ۱۳۹۳ هـ. ق. به چاپ رسید . یکی از ویژگیهای این رساله آن است که چون آیت الله علمی با احتیاط موافق نبودند ، در این رساله هیچ احتیاط به کار برده نشده است .
 ۶. یک دوره معارف اسلامی مشتمل بر مجموعه درسهای ایشان در نجف در روزهای تعطیلی حوزه .
 ۷. کتاب الصلاة ، آخرین کتابی است که ایشان نوشته است و متن آن را در اواخر عمر ، محور درس خارج فقه قرار داده بود .

۸. مختصر فی القواعد الفقهية : این اثر به سال ۱۳۹۶ هـ. ق شروع شده و به صورت ناتمام مانده است . در این رساله به اهم قواعد فقهی به گونه اختصار و با ابراز آرای خود ایشان توجه شده است .
 در ضمن تقریرات درس ایشان را شماری از فضلا نوشته اند ، از آن جمله می توان به نوشته فرزند فرزانه ایشان استاد میرزا علی علمی یکی از اساتید فعلی حوزه مشهد در دوره خارج فقه و اصول و استاد دانشگاه در دوره کارشناسی ارشد اشاره کرد ، که تحت عنوان تنقیح الاصول نگارش یافته و به رؤیت خود آیت الله علمی رسیده و مورد تحسین و تشویق کتبی و اجازه ایشان قرار گرفته است .

اجازات

مرحوم آیت الله علمی اردبیلی از برخی از علما اجازه اجتهاد داشت . از جمله از فقیه اهل البیت مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی اجازه اجتهاد و از مرحوم آیت الله العظمی میلانی اجازه روایت دریافت کرده بود . ظاهراً آیت الله کوه کمری نیز اجازه اجتهاد و روایت به

ایشان داده بود .

روش علمی

۱. آیت الله علمی مخالف درسهای عقیم بود و معتقد بود طالب علوم دینی باید آگاهانه و با تمام وجود درس بخواند و تا آخر در این راه بماند و اهداف علمی و عملی خود را تغییر ندهد .
۲. ایشان معتقد بودند یک فقیه نباید در پاسخ فتاوا ، احتیاط پیشه کند ، چون بعد از این همه فراگیری اصول ، احتیاطی بودن خلاف است .
۳. به علم اصول اهمیت زیادی می داد و فقهات فقیه را در گرو ممارست اصولی او می دانست .
۴. اهتمام به علم ، تدریس و تعلیم و صرف بیش تر ساعتی فعالیت خود برای مطالعه منابع علمی .
۵. اهتمام به فراگیری علوم رایج روز . ایشان در اواخر عمر به آموزش زبان انگلیسی و فراگیری فیزیک ، شیمی ، فلسفه جدید و جبر اهتمام می ورزید .

مشق اخلاقی

۱. همت ایشان فقط جلب رضایت الهی بود و خواست خلق را بر رضای خالق مقدم نمی دانست و اعتنایی به سلیقه ها و تقلیدهای سنتی عرف عوام نمی کرد .
۲. احترام و حق شناسی بزرگان نسبی و حسی . مرحوم آیت الله علمی نسبت به احترام اساتید و منسوبان و ذی حقوق از افراد نادر بود . اصل صله رحم را به کار می بست و با قدمی یا درمی یا قلمی ، رضایت آنان را جلب می کرد . ایشان از زمانی که به نجف مشرف شد ، به روحانی پیری احترام می گذاشت و دست او را می بوسید ، تا این که پس از چندین سال روزی یکی از فرزندان ایشان از او پرسید : این مرد روحانی مجتهد است که شما دست ایشان را می بوسید؟ گفت : نه .

پرسید : صاحب کرامت است؟
 گفت : نه .
 گفت : فامیل است؟
 گفت : نه .
 پرسید : پس چرا تا این حد به ایشان حرمت قائلید؟ جواب داده بود ، من

دوازده ساله بودم پدرم را از دست دادم ولی چهره اش هنوز در برابر چشمانم هست . چند روز از ورود ما به نجف نگذشته بود که این روحانی پیر راملاقات کردم ، دیدم ایشان به طور طبیعی به پدرم شباهت دارد ، این قضیه را با او در میان نهادم و از ایشان اجازه خواستم همیشه به این مناسبت حرمت ایشان را داشته باشم و ایشان به من اجازه دادند . این قضیه بیست سال ادامه داشت ، تا این که آن پیرمرد روحانی در گذشت و آیت الله علمی اندوهگین به منزل رفت و در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود به فرزندان خود گفت : امروز من پدرم را از دست دادم!

آیت الله علمی در مورد اساتید نیز بسیار حساس بود و هرگز نام آنان را بدون تکریم یاد نمی کرد و این شیوه را بزرگان دیگر نیز به کار می بستند . مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد هادی میلانی به هنگام درس وقتی نام استاد فقیه و فیلسوف خود مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی را به زبان می آوردند ، حالت عجیبی به ایشان دست می داد . کمی درنگ می کردند ، چشمان خود را روی هم می نهادند و سرشان را به آفسوس و با یاد خاطراتش تکان می دادند و نفس عمیقی می کشیدند ، با این حال هیچ یک از این بزرگان استقلال فکری و روش علمی خود را تحت الشعاع آراء اساتید خود قرار نمی دادند .

۳. مرحوم آیت الله علمی بسیار متواضع و ساده پوش بود و ساده می زیست .
۴. به سادات علاقه و احترام قلبی و در حد افراط داشت و گاهی می گفت : خداوند همه نعمت را به من تمام کرده است ، جز اینکه مرا از سلاله سادات قرار نداده است .

۵. در کارها دقیق و منظم بود .
 آیت الله علمی اردبیلی سرانجام در ۷۸ سالگی در روز جمعه ۱۱ مرداد ۱۳۶۶ هـ ش همزمان با جمعه خونین مکه مطابق ۶ ذی الحجة ۱۴۰۷ هـ. ق در شهر مشهد دارفانی را وداع گفت و به دیدار معبود شتافت .

